



هنر دوره‌ی اسلامی*

دکتر احمد تندی

مقدمه

ساله و در شرق امپراتوری روم (رومی که خودش میراث‌دار تمدن بسیار پیشرفته‌ای [آنه لزوماً تعالی یافته] در باب هنر بود، یعنی یونان باستان). هر کدام از این سرزمین‌ها که فی‌الواقع پیکره‌ی اصلی جهان اسلام را تشکیل می‌دادند، در انواع هنرها دارای پیشینه‌ای بودند.

دوره‌های تاریخی پیش از اسلام را می‌شناسیم. وقتی هر کدام از آن‌ها را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که دوره‌هایی از شکوفایی را پشت سر گذاشته‌اند، چه در معماری، چه در هنرهای تجسمی و... سبک‌های مختلفی پدید آمدند. هنر دوره‌ی هخامنشی را با ویژگی‌های اختصاصی‌اش می‌شناسیم. همان‌گونه که هنر اشکانی یا هنر ساسانی را. در غرب هم روم میراث‌دار کاملاً شناخته‌شده‌ی یونان باستان است. اندیشه‌ی اسلامی، تفکر اسلامی و دیانت و شریعت اسلام در این سرزمین‌ها با انواع تکنیک‌های هنری برخورد کرد.

اساس هنر چیست؟ عده‌ای عقیده دارند، هر واژه باید برای این که بهتر درک شود تعریف مشخصی داشته باشد. عده‌ای هم می‌گویند: نه، برخی واژه‌ها را نیاز نیست در قالب کلمات تعریف کنیم. شاید هنر بیان احساس است. شاید بیان محسوس نامحسوس است و یا هر تعریف دیگری... در تعریف هنر، آن چه مشاهده می‌کنیم، تعریف واژه‌ی هنر نیست، بلکه تعریف اثر هنری است. همه‌ی گفته‌های ما عموماً به آثار هنری اشاره دارند، نه خود اصل هنری. به هر حال در این تعریف‌ها با دو عنصر یا با دو اصل روبه‌رو می‌شویم که اثر هنری براساس آن دو متجلی است. بخشی از اثر هنری بیانگر مهارت و تکنیک است و بخشی از آن نشان‌دهنده‌ی حس درونی هنرمند؛ حسی که هنرمند

برای ورود به بحث هنر اسلامی و کلیات هنری که با نام هنر اسلامی با آن آشنا هستیم، مقدمه‌ای خیلی کوتاه لازم است و آن مقدمه به موقعیت و جایگاهی ارتباط پیدا می‌کند که اساساً شریعت اسلام، تفکر اسلامی و دیانت اسلام از آن جا آغاز شد، به سرزمین‌های دیگر رفت، به مرور زمان رشد کرد و تمدنی را پدید آورد که یکی از عظیم‌ترین تمدن‌های بشری است؛ یعنی تمدن اسلامی. جایگاه پیدایش و آغاز این تمدن، سرزمین حجاز بود که به لحاظ فرهنگ و تمدن، پیشینه‌ی روشن و شناخته‌شده‌ای نداشت. سرزمینی بود خشک، بی‌آب و علف و بدون پیشینه‌ی تاریخی چشم‌گیر. سرزمینی که در اختیار اعراب بدوی بود و ایشان از برکه‌ی آبی به برکه‌ای دیگر در حال کوچ بودند. در این سرزمین، دیانت اسلام شروع شد و در فاصله‌ی زمانی نه چندان زیادی، به سرعت قلمروی وسیع را در بر گرفت. این تمدن، این اندیشه، این فرهنگ چگونه هنر را پدید آورد و چگونه به هنری که پدید آمد، هنر اسلامی اطلاق شد؟ آیا الگویی را همراه آن اندیشه و دیانت به مردمان سرزمین‌هایی که اسلام را پذیرفتند، ارائه کرد یا مباحث تئوری و نظری؟

اعراب حجاز به جز در ادبیات و آن هم در زمینه‌ی خاصی از ادبیات یعنی شعر، آثار هنری، مهارت‌ها و تکنیک‌هایی نداشتند که به‌عنوان الگو و مدل به دیگرانی ارائه کنند که هر کدام پیشینه‌ای بسیار گسترده در انواع تکنیک‌ها، صنایع و فنون هنری از خود به جای گذاشته بود. یکی از سرزمین‌هایی که اسلام در آن جاها نفوذ و گسترش پیدا کرد، ایران بود؛ تمدن ایرانی با پیشینه‌ی چند هزار

توانسته با مدد مهارت و تکنیک آن را بیان کند. وقتی حسی در شما شکل می‌گیرد، تمایل دارید آن را بیان کنید؛ چرا؟ چون برای دیگران قابل درک و قابل حس شود. مخاطب هنرمند به هر صورت با حواس خودش درک می‌کند؛ حالا حواس پنج‌گانه، شش‌گانه یا هر چیز دیگر. آن حس تا وقتی که در درون هنرمند است، برای دیگران قابل درک نیست. هنرمند می‌خواهد آن را بیان کند تا دیگران هم درک کنند. برای بیانش نیاز به مهارت دارد. نیاز دارد با تکنیک‌ها آشنا باشد. یک وقت حس را با رنگ و قلم‌مو و روی بوم بیان می‌کند، یک وقت حس خود را با قرار دادن آجر روی آجر و گچ بیان می‌کند و... پس بدون استثنا، دو عنصر در هر اثر هنری دخیل هستند: «تکنیک» و «خلاقیت و حس درونی» که به هنرمند اختصاص دارد. هنرمندان مهارت خودشان را می‌آموزند. آن‌ها از طریق استاد و از طریق تجربه و مشاهده‌ی پیرامون خودشان، تکنیک‌های متفاوت را می‌بینند و فرامی‌گیرند. این تکنیک‌ها در سرزمین‌های مختلف متفاوت هستند. چرا متفاوت؟ چون عوامل تأثیرگذار در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. یکی از مهم‌ترین عوامل عامل اقلیم است؛ شرایط اقلیمی و جغرافیایی. در هنرهای گوناگون شما به روشنی تأثیر شرایط اقلیمی را می‌بینید. شرایط اقلیمی در ایران، یعنی سرزمین تقریباً خشک، آفتاب گرم سوزان، دسترسی نداشتن به تنوع مواد و مصالح ساختمانی متنوع، نوع خاصی از معماری را پدید می‌آورد؛ نوعی معماری مبتنی بر خشت و آجر. عظیم‌ترین مجموعه‌ی خشتی جهان کجاست؟ ارگ بم. خیلی طبیعی است که عظیم‌ترین مجموعه‌ی خشتی جهان در ایران یا نقطه‌ی مشابه ایران شکل بگیرد. گاه شرایط اقلیمی، تکنیک‌ها و مهارت‌های خاصی را ایجاد می‌کند. شرایط عنصر تعیین‌کننده‌ای است.

نکته‌ی دیگری که بر نوع تکنیک‌ها و مهارت‌ها تأثیرگذار است، عامل پشتیبانی و حمایت است. هنرمندی که می‌خواهد حس خودش را بیان کند، به یک سلسله عوامل نیاز دارد؛ برای نمونه ابزار. همیشه ابزار به راحتی

توسط خود هنرمند قابل دست‌یابی و فراهم شدن نبوده است. همه‌ی آثار هنری صرفاً در خلوت هنرمند و به تنهایی قابل شکل‌گیری نبوده‌اند. خلق یک اثر عظیم معماری، عوامل فراوانی را می‌طلبد که تهیه‌ی این عوامل از عهده‌ی هنرمند خارج است.

پس اندیشه و تفکر اسلامی از سرزمین حجاز، بدون سابقه و پیشینه‌ی تمدنی و فرهنگی پیشرفته به سرزمین‌های دیگر تسری پیدا کرد. سرزمین‌هایی که مرکز ثقلشان در شرق، ایران بود و در غرب، روم؛ با مظاهر بسیار پیشرفته‌ای از تکنیک‌های مختلف. اندیشه‌ی اسلامی با این مظاهر تمدن و پیشرفت چگونه برخورد کرد؟ بدیهی است، جامعه‌ی اسلامی که به تدریج در حال شکل‌گیری است، نیازمندی‌هایی دارد. در حوزه‌ی معماری به ساخت مسجد و مدرسه نیاز داشت. این نیاز را متناسب با شرایط اقلیمی هر دیار برطرف می‌کرد. یعنی تکنیک پیش از اسلام را به کار گرفت و با خلاقیتی که زاییده‌ی تفکر اسلامی است، درهم آمیخت و با بیان خاص تفکر اسلامی، اثری خلق کرد. به این ترتیب، معماری‌ای پدید آمد که ما آن را معماری اسلامی می‌نامیم، چون حال و هوایش متناسب با تفکر اسلامی است؛ گرچه در بُعد تکنیک از تکنیک‌های پیش از اسلام استفاده می‌کند. گاه می‌گوییم معماری اسلامی هند یا معماری اسلامی آفریقا. کاربرد این پسوندها نشان‌دهنده‌ی وجود تکنیک بومی آن منطقه است که با خلاقیت تفکر اسلامی آمیخته شده و به تولید یک بنا یا اثر ختم شده است.

اشاره شد که در خلق آثار هنری سلسله عواملی دخیل هستند که اولین عامل، خود هنرمند است که تکنیکش را با حس و دیدگاه خود درمی‌آمیزد. بدیهی است اثر هنری در اولین مرتبه متأثر از خود هنرمند باشد. عامل جغرافیا هم بیشتر بر تکنیک، مهارت، فن و صنعت تأثیر می‌گذارد. عامل حامی و پشتیبان هم تأثیرگذار است. در بخشی از هنرها این عامل بسیار اهمیت دارد. برای نمونه در سینما یا در عظیم‌ترین آثار هنری اسلامی مانند مساجد، عامل حامی نمود دارد. این‌ها آثاری نیستند که توسط یک فرد

اندیشه

و تفکر اسلامی از

سرزمین حجاز

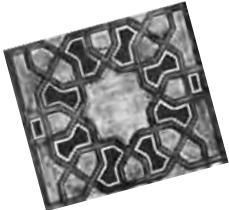
بدون سابقه

و پیشینه‌ی تمدنی

و فرهنگی پیشرفته

به سرزمین‌های دیگر

تسری پیدا کرد





از نقاشی های چهل ستون

عکس: مهسا قباچی

در منطقه‌ی شامات
زمانی که حکومت
بود، علاوه بر مساجد
و ابنیه‌ی مذهبی
کاخ‌هایی
ساخته شدند که
نسبتی با دین
و تفکر اسلامی
ندارند

رشد آموزش
شماره ۱
دوره‌ی هفتم
پاییز ۱۳۸۸

۲۲

هستند و در خدمت ساخت آثاری قرار می‌گیرند که به نوعی با معماری ارتباط پیدا می‌کنند. به همین دلیل هنرهای دیگر، هنرهای فرعی به حساب می‌آیند. پس معماری اصلی‌ترین هنر مسلمانان است.

به هر حال، اثر هنری‌ای که پدید می‌آید، در قلمرو گسترده‌ی جهان اسلام، توسط هنرمند و با حمایت پشتیبانی حکومت اسلامی ساخته می‌شود. آیا این دلیل می‌شود که آن را هنر اسلامی بنامیم؟ وقتی منابع تاریخ هنر را مطالعه می‌کنید و آثار هنری شهرت یافته به هنر اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهید، می‌بینید که همه‌ی این‌ها الزاماً معرف آن هنری نیستند که بیانگر و بازتاب‌دهنده‌ی تفکر اسلامی و نوع نگاه یک مسلمان معتقد به دنیای اطرافش باشد. حتی ممکن است برخی از این آثار هنری با تفکر اسلامی منافات داشته باشند. برای نمونه در منطقه‌ی شامات، زمانی که حکومت در اختیار امویان بود، علاوه بر مساجد و ابنیه‌ی مذهبی، کاخ‌هایی ساخته شدند که نسبتی با دین و تفکر اسلامی ندارند. در یکی از معروف‌ترین این کاخ‌ها که به لحاظ نوع تزئیناتش اهمیت دارد، روی بخش‌هایی از دیوارها، صحنه‌هایی از شنا کردن مردان و زنان به چشم می‌خورد که با تکنیک و مهارت و فن نقاشی بیزانس یا روم شرقی اجرا شده‌اند. البته این موضوع تنها مختص امویان نبوده، بلکه در میان آثار بر جای مانده از دوره‌ی عباسیان هم دیده شده است. زمانی که متوکل پایتخت را از بغداد به سامرا انتقال می‌دهد، کاخ‌ها و بناهای متفاوتی در آن جا ایجاد می‌کند. در کنار

و یک شخص آن هم بدون حمایت شکل گرفته باشند. اکثر بناهای اسلامی اسمی دارند که این اسم‌ها، بیشتر نام بانی یا حامی را بیان می‌کنند تا نام هنرمند را. مثلاً: «مسجد جامع گوهرشاد» مشهد اشاره دارد به بانی و سفارش‌دهنده‌ی آن، و «مسجد سیدعزیزالله» و... عمده‌ی آثاری که امروز باقی‌مانده و از استحکام و جایگاه خاص برخوردارند، بانیان و سفارش‌دهندگانشان، حکومتی‌ها بوده‌اند. اساساً به همین دلیل است که اگر بخواهیم نگاهی تاریخی به هنرهای اسلامی داشته باشیم، نام حکومت‌ها به میان می‌آید. برای نمونه، یکی از قدیمی‌ترین مسجدها، «مسجد جامع اندلس» است. از آن جلوتر «قبه‌الصخره» در بیت‌المقدس و «مسجد جامع اموی» دمشق هستند که با حمایت حکام اموی ساخته شدند. جالب آن که وقتی عمر حکام اموی پایان می‌یابد، مرکز ثقل معماری دوره‌ی اسلامی از منطقه‌ی شامات به عراق و بغداد انتقال پیدا می‌کند. چون مرکز حکومت عباسیان بغداد بوده است. دقیقاً از همین زمان است که آثار پدید آمده بیشتر مطابق الگوی معماری ایران است.

این که بیشتر مصادیق مورد اشاره از معماری است، دلیل دارد. چون بسیاری معتقدند، اصلی‌ترین هنر مسلمانان معماری است. ابن خلدون به‌عنوان یک صاحب‌نظر می‌گوید که اصلی‌ترین هنر مسلمانان معماری است و بسیاری از هنرهای دیگر وابسته به معماری هستند. حتی هنرهایی مانند خوش‌نویسی، نقاشی و هنرهای کاربردی‌تر یا صنعتی‌تر مانند هنرهای چوبی، عمدتاً وابسته به معماری

هنگامی که
تاریخ اسلام را
مطالعه می‌کنیم
می‌بینیم هیچ‌گاه
نبوده است که
فرهنگ
و تمدن اسلامی
خودش را منزوی کند

که در همین کاخ وجود دارد، صحنه‌ی پیروزی شاه صفوی بر ازبک‌ها نشان داده است.

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های خوش‌نویسی ایران کسی نیست جز **میر عماد**. او به دستور **شاه عباس صفوی** کشته می‌شود. این نشان می‌دهد، هم حمایت شاهان یک حمایت ارزشی و اعتقادی نیست و هم دشمنی آن‌ها، یکی از شاخص‌ترین چهره‌های معروف نقاشی، فردی است به نام **رضا عباسی**؛ آثار عباسی را می‌توانید به سه دوره تقسیم کنید: دوره‌ی اول، دوره‌ای است که او در دربار حضور داشت و مشمول همه‌گونه لطف و عنایت دربار و همه‌گونه حمایت بود. پس از مدتی و بنا به دلایلی، مورد غضب واقع شد و در نتیجه او را از دربار طرد کردند. پس از طرد شدن باز به نقاشی و نگارگری می‌پردازد و آثاری محصول این دوره دارد. پس از مدتی دوباره شاه او را مورد توجه قرار می‌دهد و به دربار دعوت می‌کند. در این دوران هم آثاری دیگر از وی ثبت شده‌اند. دقیقاً این وضعیت، یعنی تجزیه و تحلیل آثار رضا عباسی و تقسیم آن‌ها به سه دوره، بیانگر تأثیر غیرقابل انکار حامی و پشتیبان است.

در کنار این عوامل، برخورد فرهنگی مسلمانان هم از عوامل تأثیرگذار بر آثار هنری بوده است. هنگامی که تاریخ اسلام را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ‌گاه نبوده است که فرهنگ و تمدن اسلامی خودش را منزوی کند و بگوید

مسجد اعظم سامرا، کاخ‌هایی وجود دارند که در تزئینات آن‌ها تصاویر زنان رقاصه و صحنه‌های بزم وجود دارد. اگر آن نقاشی‌های دیواری را به‌عنوان بخشی از آثار هنری قرن چهارم و محصول مهارت و هنرمندی مسلمانان بدانیم که با حمایت والی مسلمان درست شده‌اند، آیا باز هم می‌توان آن را هنر اسلامی خواند؟

در اصفهان، مقابل «مسجد شیخ لطف‌الله» در میدان امام، «کاخ عالی قاپو» واقع است. دیوارهای این کاخ در عصر صفویه با نقاشی‌های دیواری تزئین شده بود که اکنون این نقاشی‌ها نیستند و از بین رفته‌اند. پشت عالی قاپو با فاصله‌ی کمی چهل‌ستون قرار دارد که به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار هنر دوره‌ی صفوی تلقی می‌شود. در قسمت اصلی و اصطلاحاً تالار شاه‌نشین کاخ چهل‌ستون، دوردیف نقاشی وجود دارد که در قسمت بالا شامل تابلوهای خیلی بزرگ و در قسمت پایین شامل ناقچه‌های کوچک است که با نقاشی‌های خاصی تزئین شده‌اند. به‌هر حال نمی‌توان همه‌ی این آثار را هنر اسلامی خواند. نویسنده‌ی کتاب «تاریخ اصفهان، ری و همه‌ی جهان»، فردی است به نام **جابر انصاری** که آن را در دوره‌ی قاجار نوشته است. نویسنده‌ی کتاب چون انس و علاقه‌ی خاصی به شاهان صفوی داشته و آن‌ها را مسلمانان معتقد و پای‌بند به شریعت می‌دانسته است، وقتی با نقاشی‌های دیواری کاخ چهل‌ستون روبه‌رو می‌شود، به ناچار آن‌ها را ملحق‌ات پس از صفویه می‌خواند تا دامن شاهان را از آن‌ها پاک نگه دارد.

وقتی حاکمی از هنر حمایت می‌کرده، به دنبال اهداف خاص خود بوده است که شاید این اهداف هیچ تناسبی با تفکر اسلامی نداشته‌اند. نقاشی‌های کاخ چهل‌ستون اصفهان دقیقاً چنین کارکردی دارند. وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که حکومت صفویه با دو شعار روی کار آمد: یکی توجه به ملیت و دیگری تشیع. به همین دلیل در نقاشی‌های کاخ چهل‌ستون دنبال ابراز اقتدار و عظمت خود است. موضوع یکی از نقاشی‌های دیوارهای چهل‌ستون، دیدار **همایون**، پادشاه گورکانی هند با **شاه طهماسب صفوی** است. وی کسی است که پس از وقوع آشوب در هند به شاه صفوی پناه می‌آورد. در آن تابلو، همایون با حالتی نزار و مستمندانه در برابر شاه طهماسب که با جلال و جبروت تصویر شده، نشسته است. یا در تابلوی دیگری



▲ از نقاشی‌های چهل‌ستون

در عصر صفوی ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای با اروپاییان داشته‌ایم

رشد آموزش



شماره ۱
دوره ۵ هفتم
۲۴ پاییز ۱۳۸۸

هیچ نسبتی با دیگر فرهنگ‌ها نداریم. به هر صورت، مجوز ارتباط فرهنگی وجود داشته، گرچه نوع ارتباط مهم بوده است. در قرآن بارها توصیه شده است به این که: «قل سیروا فی الارض» و آیات دیگری که ما را توصیه می‌کنند به سیر و عبرت‌اندوزی. در زمینه‌ی هنر هم، به دلیل همین ارتباط فرهنگی، تأثیراتی پدید آمد. هنر هم تأثیر گرفت و هم تأثیر گذاشت و این تأثیر و تأثرات بالاخره در جاهایی کمتر یا اسلام نسبت داشته و در جاهایی اصلاً ارتباط نداشته است.

در عصر صفوی، ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای با اروپاییان داشته‌ایم. یک نقاش خیلی معروف و بسیار بحث‌برانگیز در دوره‌ی صفوی، محمد زمان (اصالتاً قمی بوده) است که شاه‌عباس دوم وی را در نوجوانی برای آموختن تکنیک‌های هنری و نقاشی فرنگی به ایتالیا اعزام می‌کند. وی که نوجوان بوده و هنوز وجوه اعتقادی و اخلاقی در وی شکل نگرفته بوده است، در ایتالیا مسیحی می‌شود و پس از فراگیری فنون و تکنیک‌های نقاشی فرنگی، به دلیل تغییر دین و مسیحی شدن، به ایران برنمی‌گردد. به هند می‌رود و بعد از این که شاه‌عباس دوم صفوی می‌میرد، فکر می‌کند که داستانش فراموش شده است. پس برمی‌گردد و ادامه‌ی حیات می‌دهد و آثار هنری پدید می‌آورد. عده‌ای می‌گویند وقتی مسیحی شد، نام پائولو زمان را برای خودش انتخاب کرد. وی در اصفهان شروع می‌کند به کپی کردن نقاشی‌های فرنگی. شما در کارهای وی این نکته را به وضوح می‌بینید. یعنی در کارهای وی هم

تکنیک فرنگی به کار رفته است و هم مضامین آن فرهنگ. تابلوهایی دارد که در آن‌ها تصویر حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع) را کار کرده است. همه‌ی این‌ها، در کلیت تاریخ هنر مورد توجه قرار می‌گیرند. به هر حال به این‌ها نمی‌توان گفت که هنر اسلامی، ولی می‌شود گفت هنر دوره‌ی اسلامی. مانند هنری که متصف می‌شود به دوره‌ی هخامنشی یا ساسانی و...

هنر دوره‌ی اسلامی یعنی هنری که محصول مهارت و توانایی هنرمندی است که به احتمال بسیار زیاد مسلمان است، دارای اندیشه و تفکر اسلامی است، ولی الزاماً آن اثری که ساخته و پرداخته، معرف تفکرش نیست؛ بلکه معرف سفارشی است که به او داده شده است. حال این سفارش را ممکن است از یک درباری دریافت کرده باشد. با این تعریف و تعبیر، آیا می‌توانیم هر آن‌چه داریم، هنر دوره‌ی اسلامی است و هنر اسلامی نداریم؟ عده‌ای معتقدند این نگاه درست‌تر است، ولی عده‌ای دیگر می‌گویند بخشی از آثاری که در این دوره درباره‌ی آن‌ها بحث می‌شود، دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توانیم آن‌ها را هنر اسلامی قلمداد کنیم. این ویژگی‌ها چیستند؟ این دسته در پاسخ به این سؤال می‌گویند: ابتدا باید ببینیم اسلام دنبال چه بوده است. تفکر اسلامی به دنبال چیست؟ فلسفه‌ی وجودی اسلام چیست؟ همان‌گونه که اسلام خود را معرفی کرده، هدفش هدایت به سوی رستگاری است. «قولوا لاله‌الاله‌الله تفلحوا». پس هدف اصلی اسلام هدایت انسان است به سوی رستگاری با تعریف و تعبیری که در



عکس همسایه قبایلی

▲ نمای مسجد شیخ لطف‌الله

▼ دالان مسجد شیخ لطف‌الله



شریعت و دیانت اسلام هست. اگر آثاری با تکنیک به کار رفته در آن‌ها، حجم، تزئینات و کاربردشان در این مسیر قرار بگیرند، می‌توان به آن‌ها هنر اسلامی اطلاق کرد؟ آیا آثاری که این‌گونه باشند، وجود دارند؟

در پاسخ باید گفت: آثار فراوانی داریم که با این تعریف و تعبیر هم‌خوانی دارند. برای نمونه، گرچه معماری از یک سلسله تکنیک‌ها تشکیل شده است. ولی وقتی در فضای آثار معماری متفاوت قرار می‌گیرید، وضع و حال یکسانی به شما دست نمی‌دهد. در میدان نقش جهان اصفهان، حسی که از دو اثر مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ عالی‌قاپو به شما دست می‌دهد، یکسان نیست. مسجد شیخ لطف‌الله از نظر نقشه غیراستاندارد است؛ اصلاً ایوان ندارد. سردر مسجد باز است به داخل میدان. وقتی جلو می‌روی، قدری فضای تاریک و روشنایی پیرامون کم می‌شود. در ادامه فضای تاریک بیشتر می‌شود و در نهایت با یک پیچ در دالانی قرار می‌گیرید که این دالان با زاویه‌ای شما را به شبستان اصلی مسجد می‌رساند؛ شبستانی که وقتی در آن فضا قرار می‌گیرید، تقریباً از محیط بیرون مسجد جدا می‌شوید. یعنی معمار مسجد بسیار دقیق آن را طراحی کرده است تا شما آهسته‌آهسته از فضای خارج جدا شوید و به یک محیط معنوی وارد شوید. در نهایت این محیط معنوی توسط آیاتی که به شکل کتیبه‌های بسیار زیبا با خط ثلث در زمینه‌ی خط کوفی هستند، تزئین شده است. از آن طرف وقتی می‌خواهید به کاخ عالی‌قاپو نزدیک شوید، از دور به شما هشدار می‌دهد که دارید وارد فضایی کاملاً دنیوی می‌شوید که جایگاه شما نیست. در گذشته مقابل کاخ ارابه‌ی توپی هم بود.

نهایت آن که مجموعه‌ی هنرها و آثار هنری را که در قلمرو جهان اسلام وجود دارند، می‌توان در دو قالب بررسی کرد: یک قالب به‌عنوان آثار هنری که معرف دوره‌ی اسلامی هستند و قالب دیگر، آثار هنری که می‌توان به آن‌ها هنر اسلامی اطلاق کرد. تمایز این دو نوع آثار در محتوا و پیام کلی آن‌هاست.